

یادداشت‌های «تصویری از گوانتانامو» تیرنه جنایات مشابه

از آنجا که اوضاع واحوال عمومی کشور نتیجه راهکارهای عملی صلاحیت داران قدرت حاکمه در دوره های مختلف حیات سیاسی کشور است. لذا فاعلین دوره های مختلف قدرت به هر شیوه ایکه از قدرت فارغ شده اند کوشش کرده اند در اذهان مردم جامعه به طریقه خودشان برای خود موقعیت سازی نمایند. از آن میان خاطرات یکتن از رهبران گروه طالبان بنام ملا عبدالسلام ضعیف مدتها قبل در حاشیه رسانه ای اخبار شد. این خاطرات که «تصویری از گوانتانامو» نام یافته، اخیراً آقای وحید مژده



این یادداشت‌ها را به پاس هم باوری هایش با نویسنده این خاطرات با ریخت کلمات سنجیده شده به دري برگردان نموده است. جستجوگران مسایل کشوری یا آنایکه میخواهند و خواسته اند این یادداشت‌ها را بخوانند یقیناً برداشت‌های متفاوتی را میتوانند ارائه بدهند. بنده نیز این یادداشت‌ها و یا خاطرات ملا عبدالسلام ضعیف را با پیش نویس از جانب یکتن از مستعار نویسنده گان نکته سنج و کلمه ساز نثر دري محترم «خاکستر» که بیشترین در خوانش و برداشت‌های نثرهای بلند و نظم نمائی آن دوست بلند نگر احساس عجز و ناتوانی میکنم خواندم که اینک با مکث کوتاهی به تبصره محترم خاکستر قضاوت خود را باشما خواننده گان عزیز بازگو میکنم

محترم خاکستر مینویسند

نویسنده تصویری از گوانتانامو در آستانه آزادی با آنکه تعهد سپرده است که بر علیه امریکا و امریکائیان عمل نمیکند اما او با خاطر آرام به شرح سرگشتگی‌ها و بیچاره گی‌های پرداخته است که بر او روا داشته اند و بر دیگران هنوز روا میدارند که شهامت این چنینی کمترین سزایش بر گشت به گوانتانامو بگرام است. اما ضعیف دل در گرو معتقدات دارد و عواقب هر عمل را حواله به بالا میکند و در برگزاری نمایش شهامت درنگ نمیکند

در این پراگراف محترم خاکستر کلماتی است که میتواند این یادداشت‌ها را استقامت بدهد. بلی ملا ضعیف شهامت کاذب نموده است. کذابی بودن این شهامت، وهم پراگنی‌های است که مقاوم بودن ظالم و شکست نا پذیر بودن ظلم را در ذهنیت‌ها تلقین میکند. شهامت کذابی به خاطر آن است که ملا ضعیف وظایف خود را تا سرحد در آوردن این چنین یک داستان هراس افکن به خوبی انجام داده و از این شهامت مستحق پاداش شد و اکنون قصر نشین دربار کابل است و این وفا داری مکتوم را با وقوف سازنده گان روانکاو استخباراتی هنوز هم انجام میدهد

با توجه به شخص ملا عبدالسلام ضعیف به درستی میتوان حدس زد باز نویسی سرگذشت ملا عبدالسلام ضعیف جمله پردازی ها در این نمایشنامه دقیقاً با داستان دیگری داستانی شده است، و چه بسی که در نهایت با چندین دست قطع و وصل شده که داستان جالب شده وهم قهرمان را دقیق به نمایش بگذارد. شرح داستان» تصویری از گوانتانامو «بیشترینه از غل و زنجیر، ولچک و زولانه، بزن و بکش زبان یافته است. از آنجا که ستمگران جهان همانگونه که در انظار مردم جهان به ستمگری مشغول اند بیدون شک در چار چوب برخورد های نظامی ممکن نیست محرک سیاست های ستمگری نباشند. بیداد و ستمگری این نظام ها در تمام برخوردهای تنظیم شده آنان به نحوه ظالمانه، مشهود است. وقتی این نیروهای ستمگر در حضور چشم تمام انسانها میتوانند بالای انسان ستم روا بدارند جای تردید نیست که دور و پنهان از چشم مردم درنده تر عمل میکنند. در این خصوص بسی که مردم جهان از طریق رسانه ها به بند کشیدن صد ها بیگناه، توسط این بیداد گران آگاهی یافته اند. بی گناهی که به جرم و گناه ملا ضعیف ها و همانند ملا ضعیف ها شکار ظلم ظالم شده اند. اما در خصوص ظلم بالای خود ملا ضعیف گویش ملا ضعیف این است که او یعنی ملا ضعیف بیگناه بوده و هیچ جرمی را مرتکب نشده است. در این گویش یک حقیقت مسلم وجود دارد. که بلی او هیچ جرمی را نسبت به دولت ایالت متحده امریکا و متحدین آن مرتکب نشده است، بلکه تا سرحد کشیدن پای آنان در کشور ما به آنان مساعدت نموده است.

بلی از آنجا که همین گروه طالبان کشور را به زندان مردم افغانستان مبدل نمودند، نسل کشی را با تمام قوت انجام دادند. نفاق میان اقوام و ملیت های افغانستان را به شدت دامن زدند، به حق زنان کشور توهین و اهانت روا داشتند. مردان را تحقیر نمودند. هزاران متجاوز را از سر زمین های عرب و عجم در کشور ریختند. به خاک سوزی و زمین سوزی پرداختند. آثار و عبادات تاریخی را سوختند، ریختند و ویران نمودند. علم، عرفان، فرهنگ، اخلاق و آداب پسندیده مردم را برباد فنا دادند. مردم افغانستان را در زندان بزرگ زندانی نمودند. کتاب را اعدام نمودند. هنر را به دار آویختند. آسایش را به توپ بستند. فساد اخلاقی هم جنس بازی را رواج دادند. و بلاخره باور و دین مردم را بدنام ساختند. و اکنون همانها سر بریدن انسان ها را شرع میدانند، و چه واقعات دلخراشی را از این عمل وحشیانه به نمایش نمیگذارند که اطفال، زنان و حتی جوانان و بزرگسالان از دیدن ویدیوهای آن دچار شاک های عصبی میشوند.

انفجارات و انفلاقات را در میان مردم بیگناه جهاد مینامند. انسانها را با فریب و نیرنگ به انتحار میکشاند. همه از خود سوال میکنند که اگر این عمل انتحار شهادت، ثواب، و کلید جنت است چرا خود این رهبران، قوماندانان و سر کرده های آنان این کار را نمیکنند؟ چرا ملا ضعیف خودش خود را انتحاری نمیسازد؟ که میگوید تشدد در برابر دشمن شرع است. بلی با این محاسبه ملا ضعیف دشمن ایالت متحده امریکا و متحدینش نی بلکه دشمن مردم افغانستان است. هر انسانی که به بلوغ فکری رسیده باشد میدانند نسبت های جرم بالای یک نفر و از یک نفر بالای صدها هزار انسان تفاوتی است که قضاوت را محک میزند. بلی با این قضاوت ملا ضعیف مجرم مردم افغانستان است. او کسی است که برای به زندان کشیدن صد ها هزار انسان در وطن خودشان نقش داشته یعنی افغانستان را به زندان باشنده گان آن تبدیل کرده بود و معلوم هم بود است که این آمر زندان از کجا تقرر حاصل کرده بود. ضعیف که اکنون پاداش فداکاری هایش را میگیرد این زندان بزرگ را به زندان بانان گوانتاناموئی خود تحفه داده و خود در ارگ جمهوری قدم میزند

ملا ضعیف در این داستان برای اینکه چهره مظلومیت خود را خوب ترسیم کرده باشد در مقدمه خاطرات خود جملات تند این داستان را به مظلومیت خود توجیه میکند. جالب است کسی از مظلومیت خود حرف میزند که هنوز هم داد و فریاد میلیونها انسان در گوشش نارس

است، و هنوز هم هوس امارت طالبانی را در سر خود می پروراند. یعنی هنوز ظلم خواه است، و اینرا پنهان هم نمیکنند. هموطنان ما بیاد دارند همین ملا ضعیف بود که در مصاحبه مطبوعاتی تلویزیون آریانا تشدد طالبان را با استناد حدیث توجیه پذیر توصیف کرد. ضعیف با همین روحیه بار دیگر در مقدمه خاطرات خود دلیل انعکاس آنچه را به او گذشته چنین میاورد که «با مسلمانان تحت نام های مختلف که منظورش» تروریست «است باید رفتار زشت و حیوانی صورت نگیرد» یعنی این ظلم در بالای پیروان سایر ادیان و دیگر اندیشان مجاز است. او اسلام را دین قناعت و قبول نمیداند بلکه دین جبر میداند که بصورت قطعی با باورهای مردم ما در منافات است. بلی واقعا این جبری است که همین گروه واقعا بر مردم ما روا داشتند.

در تمام این داستان یک قضاوت سالم نا خود آگاه به نگارش آمده است «هر کس در جامعه متوجه این حقیقت گردد که مسئول اعمال خودش است و در این مورد کوچک و بزرگ فرقی ندارد» همین قضاوت سالم ترین قضاوتی است که در آن غش وجود ندارد، ولی اما کاش همین چند کلمه حرف های آخر این داستان میبود، و نویسنده داستان با حرف پراگنی های تحریک آمیز مظلوم نمائی نمیکرد. یا حداقل با استدلال ضعیف در مورد اینکه طالب از اتقای استعمار غرب خلقت مادر زاد پاکستان نیست میگذشت. ولی شاید به باور خودش این را یک استعداد اغواگرانه میداند، که خواسته است طالب را از هویت مادر طالبی پاکستان بیرون بکشد. چون هم اکنون نیز ملا ضعیف برای جایگزینی امارت طالبی فعال است. و باید طالب را هویت مستقل تعریف کند. این در حالی است که هیچ منبع خبری و تحلیلی تا اکنون در جهان وجود ندارد که وابستگی و بطور خاص مادر طالبی پاکستان را رد کرده باشد ذکر این مساله به زبان رهبران سیاسی پاکستان بارها تکرار شده و حتی عده از رهبران خود طالب اخیراً از حضور نماینده گان استخبارات پاکستان در جلسات رهبری خود خبر دادند

خواب و یا کابوس ظلم روا داشته ملا عبدالسلام ضعیف

ملا عبدالسلام ضعیف خواب میبند خوابی که بارها در بیداری و با هوش و هواس شبیه آن، گروه طالبان بصورت واقعی انجام داده اند. او در خواب سر بریدن خود را تماشاه میکند این خواب با همه بیهوده گی بیان گویائی طبیعت درونی ملا ضعیف است. ملا ضعیف مینویسد که

چند روز قبل از دستگیری خواب وحشتناکی دیدم. خواب دیدم که برادرم کارد بزرگ و برنده ای که معمولاً قصابان از آن استفاده می کنند در دست دارد. در چهره اش آثار خشم و غضب هویداست و به من نزدیک می شود. کارد را در دست خود می چرخاند و به من مستقیماً چشم می دوزد. وقتی که کاملاً به من نزدیک می شود با لهجه نرمی به من می گوید

برادر! من آمده ام تا ترا بوسیله همین کارد سر ببرم. او آستین های خود را بلند کرده بود. من حیران بودم و هرگز این گمان را نداشتم که برادرم در مورد من چنین قصد و اراده ناروا را در ذهن پروراند. من هرگز با این برادر خود رویه بدی نداشتم و هیچگاه زبانی از من به وی نرسیده بود. من هرگز وی را از خود آزرده هم نساخته بودم

با خود اندیشیدم که شاید وی قصد شوخی دارد و یا اینکه دچار بیماری روانی شده است اما اصرار وی مرا مطمئن ساخت که وی در این قصد خویش مصمم است. با خودم اندیشیدم که اگر برادر بزرگتر من به این کار راضی می شود باید این آرزوی وی را جامه عمل پیوشانم و اگر به انصراف وی از این اقدام موفق نشوم، تسلیم اراده اش شوم و در برابرش مقاومت نکنم. با نرمی به وی گفتم که: برادر!

من هیچگاه نسبت به تو بدی نکرده ام که می خواهی در مقابل از من انتقام بگیری. من در مقابل تو چه کرده ام که در مورد من چنین قصد غیر شرعی داری؟

اما با وجود این سخنان، نتوانستم تا او را قناعت بدهم و سرانجام تسلیم شدم و گفتم برادر! هرچه اراده داری آنرا عملی کن. اما با وجود این امید داشتم که وی از قصد خویش منصرف گردد و نسبت به من ترحم نماید. خودم را بر زمین انداختم و به قربانی شدن آماده شدم. برادرم بدون اینکه رحمی به من نموده باشد کارد قصابی را بر گلویم نهاد و با سرعت مرا سر برید

این خواب را زمانی دیدم که پنج روز بعد از آن خانه ام بوسیله سربازان پاکستانی محاصره شد. من تا آن زمان نه در مورد این خواب به کسی حرفی زده بودم و نه به تعبیر آن آگاه بودم

ملا ضعیف خواسته بگوئید که سر بریدن مجازاتی است که بالای مجرم باید تطبیق شود، و مجرم را باید سر برید. او در این خواب مجرم برادر است و باید برای مجازات به سر بریدن گردن نهد. از جانب دیگر این خواب را به سیاست گذاران پاکستان توجیه نموده است که او هنوز به برادری آنان باور مند است زیرا نکند به آینده که او چشم دارد از برای حرف های حيله گرانه اش نسبت به سیاست گذارهای پاکستان از چشم آنان بیفتاد

تصویر غم انگیز ملا ضعیف از گرفتاریش آغاز میشود. غم انگیز به این جهت که این قسمت سناریو بنا به پالیسی های استخباراتی به او گفته نشده است. این سفیر گویا بی خبر از عالم، نماینده سیاسی امارت اسلامی در پاکستان، از یک طرف تصورات خود را چنین بیان میکند که «در خانه خود در فکر برادران شهید و مقفود خود بودم که در جنگ با جنرال عبدالرشید دوستم لادرک بودند» «و از طرف دیگر نمیدانست که درامه طالب به عنوان امارت اسلامی پایان یافته است، و ورود امریکاییان که اخبار داغ جهان را میساخت نمایند سیاسی از آن بی خبر است. چرا ملا ضعیف خواسته خود را هوشیارانه نادان جلوه بدهد؟ او می خواهد حقیقت مسلط بر ذهنیت مردم را شستشو بدهد که گویا طالب دست پرورده بیگانه نیست.

درامه دستگیری بسیار جالب است آنقدر که یک دایره کتر تازه کار فلم هنری هم این افسانه را با همین ساده گی از یک امر مهم در نمایش هنری خود به بیان نمیگیرد.

جهان به هم خورده است. ایالت متحده امریکا بعد از پلان گذارهای بفرنج و دراز مدت در مواری آسیای میانه و جنوب آسیا حضور یافته است. تلویزیون های جهان صحنه های جنگ را با حضور نظامیان خارجی به نمایش گذاشته است. مهم ترین آدم جانب قضیه، با فرصت های معمائی دستگیر میشود. و این بی خبری در حالی است که ارتباطات تلفونی ملا ضعیف به گفته خودش با مراجع مختلف برقرار است. و با آن همه برخورد های شدید لفظی که میان او و هیات ابلاغ کننده گان گرفتاری او انجام شده است زمان 24 ساعت نظر بند به او تعیین میشود. این در حالی است که در بیرون هم لشکریان پاکستان حضور داشته اند. هر چند که در پاکستان قاعده دیپلوماسی با امارت

طالبی معنی نداشت اما بلاخره پاکستان این زرنگی را داشت و دارد که این چنین لشکرکشی را در برابر انظار جهان نسبت به یک شخص و انهم به گفته خود ملاحظه می‌کند که به امریکاییان فروخته شده بوده انجام ندهد و مخصوصاً که چشمان دور بین خبرنگاران در آن شب روز همه جا را در نگین کمره خود داشتند

چنان معلوم می‌شود راهنمایی‌های که در این داستان نویسی به ضعیف شده است اینکه باید ضعیف کرکتر خودش را به حیث قهرمان داستان داشته باشد. ولی فکر نمی‌کنم که حس کنجکاوی کسی این سوال را در ذهنش مطرح نکند، که وقتی هیات گرفتاری می‌آید به گفته ملا ضعیف موظفین امنیتی او برایش خبر می‌دهند که کسانی به دیدن او آمده است. خوب حالا اگر ملا ضعیف دیگر سفیر افغانستان در پاکستان نبوده، پس یک فرد عادی بوده که دولت پاکستان موظف نیست به یک فرد عادی موظفین امنیتی بگمارد و دیگر اینکه، قضیه برای ضعیف آقدر محسوس بوده که در آن هنگام به گفته خودش نامه ای هم از سازمان ملل داشت و در آن نوشته بود «حامل این پیام شخص مهمی است باید مورد احترام قرار بگیرد و مزاحمتی برایش ایجاد نگردد» «این در حالی است که خود می‌گوید» در آنوقت ویژه ده ماهه از دولت پاکستان داشتم و دولت پاکستان هم برایم اطمینان داده بود که تا وقتی وضع عادی می‌شود می‌توانید در پاکستان باقی بمانید»

ضعیف مینویسد «من در حالی از منزل بیرون شدم که اطفالم فریاد می‌زدند و می‌گریستند سربازان پاکستانی که ادعای دفاع از اسلام دارند یک مهمان مسلمان خود را که هیچ جرمی ندارد و هیچ قانونی دستگیری وی را مجاز نمی‌دانند فقط به خاطر رضایت خاطر نا مسلمانان و بدست آوردن مثنی پول به امریکائی‌ها تسلیم می‌دهند» «ضعیف می‌گوید در این وقت به فکر می‌رود و بیاد می‌آورد که مقامات پاکستانی چگونه از جهاد مقدس حرف می‌زدند و خود را برادران مخلص شان معرفی می‌کردند

و اما شاید ملا ضعیف درک نمی‌کند که در اینجا با صراحت نقش مداخله گرانه تجاوز کارانه سیاست مداران پاکستان را در امور افغانستان اعتراف می‌کند و شکوه دارد که چرا آنان با وجود آنهمه حمایت‌ها امروز او را دستگیر می‌کنند

او مینویسد در پشاور (این مهمان زندانی یعنی ملا ضعیف (کسی را در دفاتر استخبارات پاکستان ملاقات می‌کند از آن شخص تا آنجا شناخت دارد که می‌گوید) او از جمله کسانی است که انسان را چون هر متاع دیگر بفروش می‌رساند «این بیان نماینگر معاملاتی است که این شناخت برویت آن استوار است که تنها خداوند میدانند اینکه ملا ضعیف و آدم مهماندار او چه متاع‌های را به کجاها عرضه کرده اند شناخت‌های ملا ضعیف با مامورین استخباراتی آقدر وسیع است که مینویسد» کسانی از مامورین می‌آمدند و سلام میدادند سخن دیگری نمی‌گفتند و گاهی به من میدیدند چشم‌های شان اشک آلود میشد و دو باره بیرون میشدند «آقای ملا ضعیف در حقیقت خواسته به نحوه محبوبیت خود را به عنوان طالب در ذهنیت عامه تلقین نمائید. ولی فکر نکرده که بسی راز‌های از این آرایشگری‌ها و افسانه سازی‌ها افشا می‌گردد ضعیف در این معامله آقدر فارغ از ایمان دروغ می‌گوید که مینویسد یکبار شخصی به اطاق داخل شد و با احترام زیاد با من برخورد نمود اما آرام آرام به گریه شروع کرد. صدای گریه، وی ناگهان زیاد شد و بلاخره بیهوش بر زمین افتاد. افراد دیگر بسرعت وی را از اطاق بیرون بردند و از آن بیعد کسی نزد من نیامد. این زمانی بود که بعد از چهار ساعت به امریکائی‌ها تسلیم داده شد مادام باید به این فضاحت شدید تاثر کند، که وای به حال مردم بیچاره ما که چه ریاکارانی به سرنوشت شان حکم رانده است

و هنوز هم که هنوز است می‌خواهند و هشت و دهشت شانرا مشروعیت ببخشند. اینکه این ریا کاران برای فریب تا چه حد تنزیل میکنند در خواب های دروغ و چهره نمائی کاذب ملا ضعیف بخوبی مشاهد میشود اما به ناگاه با اینهمه آرایش محبوبیت که گویا به او اخلاص وجود داشته ولی این مخلصین حتی عادی ترین حرف را که انتقال او به جای دیگر است به روایت همین داستان خودش برایش نگفته اند باقی داستان همه فقط توجیهاتی است از بیگناهی او و ظلمی است از طرف آمرین جهاد که ملا ضعیف آنرا با به تصویر کشیدن در درو درازه ولچک زولانه و نحوه برخورد هاتجسم داده است. ولی در پهلوی یک قضاوت سالم که در بالا به آن اشاره شد یک اعتراف بسیار واضح و شفاف هم در این داستان وجود دارد که حضور بیگانه و اجیر شده گان عرب و سایر اجیران و گماشته گان بیگانه است که ملا ضعیف افتخارانه با نام و نشان کشور شان آنرا باز گو میکند اعترافی که همیشه برای پنهان کردن آن تلاش شده است.

رفقا، دوستان عزیز تارنمای وطندار! لطفاً نظرات، پیشنهادات، انتقادات، مقاله ها، نوشته ها، مضامین و

مطالب علمی و تحلیلی خود را جهت نشر به ادرس پوست الکترونیکی سایت بفرستید



admin@vatandar.at

مدیر مسوول: دیپلوم انجیر عمر محسن زاده

صاحب امتیاز: انجیر نجیب یوسفی

کلیه حق بر اساس قوانین کپی رایت محفوظ و متعلق به «وطندار» می باشد

برگشت به صفحه نخست

<http://www.vatandar.at/>

بقیه گزیده های مقالات محمد یعقوب هادی

<http://www.vatandar.at/yaqubhadi.html>